

مدل پیشنهادی رابطه مالی بین دولت، شرکت ملی نفت و صندوق توسعه ملی

فاضل مریدی فریمانی^۱

علیرضا بصیری^۲

سامان علی پور^۳

چکیده:

کشور ایران دارای منابع فراوان طبیعی از جمله نفت و گاز بوده و این منابع از گذشته تا به حال نقشی اساسی در اقتصاد کشور ایفا کرده‌اند. صنعت نفت در ایران متشکل از دو بازیگر دولت و شرکت ملی نفت می‌باشد. شرکت ملی نفت نقش فروش نفت و فراورده‌های حاصل از آن را به عهده داشته و درآمد حاصله به حساب های دولت در بانک مرکزی واریز خواهد شد اما در هنگام تقسیم این درآمد بین دولت و شرکت ملی نفت و همچنین نحوه تقسیم آن بر اساس رابطه مالی برقرار شده بین دو نهاد مذکور، جزئیات بیشتری وجود دارد. بر اساس رابطه مالی کنونی بین دولت و شرکت ملی نفت (بیان شده در قانون ششم توسعه) سهم شرکت ملی نفت از ارزش نفت خام و میعانات گازی صادر شده، معادل ۱۴/۵ درصد می‌باشد، همچنین سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت، میعانات گازی و خالص صادرات گاز سی درصد (۳۰٪) تعیین شده (که هر ساله حداقل دو واحد درصد به آن افزوده می‌شود) و همچنین سه درصد (۳٪) به مناطق نفت خیز، گازخیز و توسعه نیافته تعلق خواهد گرفت و از باقیمانده، سهم بودجه عمومی دولت از منابع موضوع این جزء تعیین و به حساب درآمد عمومی نزد خزانه داری کل کشور و مابقی را به حساب ذخیره ارزی واریز می‌شود. رابطه مالی میان دولت و شرکت ملی نفت دارای اهمیت زیادی می‌باشد. همچنین این روابط مالی از زمان تأسیس شرکت ملی نفت تاکنون دارای کش و قوس‌های فراوانی بوده است و در طول سال‌های متممادی تغییرات قابل توجهی را تجربه کرده است.

مدل پیشنهادی این پژوهش برای رابطه مالی بین دولت و شرکت ملی نفت، تخصیص مبلغ دلاری ثابت به دو نهاد مذکور بصورت سالانه جهت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری می‌باشد. همچنین درآمدهای مازاد نسبت به مجموع ارقام دریافتی سالیانه توسط دولت و شرکت ملی نفت، به صندوق توسعه ملی وارد شده و ذخیره می‌شود. در این مدل پیشنهادی اثر نوسانات درآمدهای نفتی بر بودجه دولت خنثی شده و برنامه‌ریزی های سالانه بر حسب درآمد ثابت نفتی سالیانه انجام خواهد شد. در شرایطی که درآمدهای نفتی سالیانه از حاصل جمع ارقام تخصیصی دولت و شرکت ملی نفت کمتر باشد، صندوق موظف است که کسری موجود را جبران کند. در سال هایی که درآمد مازاد وجود دارد نیز صندوق توسعه طبق اساسنامه خود می‌تواند به انواع مختلف سرمایه‌گذاری در داخل و خارج از کشور بپردازد و از آنجایی که در چنین مدلی نیاز است تا درآمدهای نفتی برای کشور تضمین شود، معاملات قراردادهای اختیار معامله بهترین گزینه پیشنهادی می‌باشد.

^۱ استادیار (نویسنده مسئول) دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران fazelmoridi@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی تهران 76basiri@gmail.com

^۳ دانشجوی کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی تهران saman.23alipour@gmail.com

مقدمه:

چالش جدی پیشروی سیاست گذاران در کشورهای وابسته به نفت، امکانپذیر نبودن تعیین دقیق درآمدهای نفتی و بودجه ریزی بر مبنای درآمدهای نفتی به دلیل عوامل مختلف اقتصادی، سیاست خارجی و برونزا بودن آن نسبت به اقتصاد داخل است. چنین چالشی موجب شد تا سیاستگذاران اقتصادی به دنبال راهی برای کمرنگ کردن نوسانات اقتصادی منفی باشند. بازیگران اصلی در صنعت نفت، یعنی دولت و شرکت ملی نفت^۱ (NIOC)، از درآمدهای حاصل از فروش نفت خام و فرآورده‌های نفتی بهره می‌برند. اما آن چیزی که حائز اهمیت است؛ روابط مالی^۲ بین آن‌ها می‌باشد. لذا چالشی که بین سیاست گذاران کشورهای وابسته به نفت وجود دارد، ایجاد یک رژیم مالی^۳ مناسب جهت مصون ماندن از شوک‌های نفتی می‌باشد.

شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۳۲۷ قبل از ملی شدن نفت تأسیس شد. از آن موقع تا کنون، روابط مالی متفاوتی میان شرکت، دولت و سپس صندوق توسعه ملی به وجود آمده است. اما سیاست گذاران هنوز به یک رابطه مالی مستحکم و متناسب نرسیده‌اند، چرا که هنوز شاهد تأثیر شوک‌های نفتی روی بودجه‌های دولتی و شرکت ملی نفت هستیم. تحلیل چرایی این ضعف در روابط مالی همواره یکی از سؤالات مهم بخش نفت بوده است. دلیل تفاوت عملکرد شرکت‌های ملی، عمدتاً مربوط به تفاوت در نوع روابط مالی میان این شرکت‌ها با دولت‌های آن‌ها است. نظر به این اهمیت، در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا رابطه مالی کنونی میان دولت و شرکت ملی نفت، رابطه‌ای مناسب بوده و می‌تواند موجب ایجاد حداکثر درآمد برای دولت و عملکرد تجاری شرکت ملی نفت شود؟ در غیراینصورت رابطه مالی مناسب باتوجه به محدودیت‌های کنونی چه مدل رابطه‌ای است؟

به‌منظور پاسخ به این سؤال، در بخش اول، به‌صورت اجمالی نگاهی تاریخی بر رابطه مالی میان دولت و شرکت ملی نفت انجام می‌شود و سپس در بخش دوم مهمترین مشکلات این رابطه بیان خواهد شد. در بخش سوم، مدل پیشنهادی جایگزینی برای دولت و شرکت ملی نفت ارائه خواهیم کرد و در نهایت در بخش چهارم به جمع بندی و نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

۱- بررسی روند تاریخی روابط مالی دولت، شرکت ملی نفت و نقاط ضعف آن‌ها

رابطه مالی شرکت ملی نفت با دولت را می‌توان به دو بخش کلی قبل و بعد از انقلاب تقسیم کرد.

قبل از انقلاب اسلامی:

در این دوره شرکت نفت از طرف دولت نقش متولی صنعت نفت را ایفا می‌کرد و همه فعالیت‌های صنعت نفت اعم از بالادستی^۴ و پایین‌دستی^۵ یا توسط خود شرکت یا زیر نظر آن انجام و کلیه درآمدهای حاصل از این

¹ National Iranian Oil Company (NIOC)

² Financial Relations

³ Financial Regime

⁴ Upstream

⁵ Downstream

عملکردها نیز به حساب درآمد شرکت ملی نفت واریز می‌شد. شرکت ملی نفت با استفاده از این درآمدها و همچنین از محل منابع مالی داخلی و خارجی، کلیه فعالیت‌های خود را تأمین مالی می‌کرد و در نهایت مبالغی را تحت عنوان سود سهام و مالیات بر عملکرد شرکت به دولت پرداخت می‌کرد. همچنین شرکت ملی نفت، درآمد حاصل از اخذ بهره مالکانه از شرکت‌های عضو کنسرسیوم^۱ و شرکت‌های دیگر و کسر یک درصد از آن‌ها به عنوان ذخیره عمومی، مابقی را به خزانه‌ی دولت واریز می‌کرد. از طرفی، شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های وابسته، برای جبران کسری هزینه‌های خود از بودجه‌های عمرانی دولت و همچنین از منابع داخلی و خارجی استفاده می‌کردند. بنابراین همه درآمدهای حاصل از نفت و گاز و فرآورده‌های آن و سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها در داخل و خارج و سهم درآمدی ایران در قراردادهای، ابتدا به حساب شرکت نفت واریز شده و این شرکت علاوه بر تأمین هزینه‌های خود، مبالغی را به عنوان ذخایر و اندوخته‌ها از آن‌ها برداشت می‌کرد و مابقی را تحت عناوین مختلف به دولت می‌پرداخت (ماهنامه اقتصاد انرژی، ۱۳۸۸)

پس از انقلاب اسلامی:

در بازه زمانی ۶۵-۱۳۵۸، با تصویب تبصره ۲۸ قانون بودجه ۱۳۵۸، درآمد حاصل از صادرات نفت خام و فرآورده از حساب عملکرد شرکت ملی خارج و به حساب درآمد کل که عیناً به دولت پرداخت می‌شد، وارد شد. همچنین از نظر قانونی نیز نقش مدیریت و سیاستگذاری از شرکت ملی نفت جدا و به وزارت نفت منتقل شد، اما عملاً در ساختار سازمانی صنعت نفت، رابطه مالی متناسب با این تفکیک صورت نگرفت و فقط شرکت ملی نفت ملزم شد کلیه درآمدهای صادراتی خود را به دولت پرداخت کند و سپس دولت نقش تأمین مالی فعالیت‌های توسعه‌ای و تولی‌گری در این صنعت برعهده داشته باشد. همچنین خارج شدن کل درآمدهای صادراتی شرکت ملی نفت از حوزه تصمیم‌گیری مدیریت شرکت و وابسته شدن شرکت ملی به درآمدهای حاصل از فروش داخلی فرآورده‌ها و سایر درآمدهای متفرقه موجب شد که توجه شرکت بیشتر به گردش عملیات جاری معطوف و در نتیجه، فعالیت‌های سرمایه‌گذاری کمتر شود.

در دوره ۷۱-۱۳۶۶، دریافت کمک از محل درآمد عمومی جهت تأمین فرآورده‌های نفتی موردنیاز کشور و اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری مصوب در بخش نفت به حساب عملکرد شرکت ملی نفت انتقال یافت. ضمن اینکه به انتقال مانده سود ویژه عملیات داخلی شرکت ملی پس از کسر ذخایر عمومی و اندوخته مخصوص و اندوخته خسارات احتمالی به حساب اندوخته سرمایه‌ای جهت تجهیز منابع سرمایه‌گذاری شرکت ملی نفت اجازه داده شد. از نقاط ضعف این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ناکافی بودن منابع تخصیص‌یافته از طریق اندوخته‌های سرمایه‌ای به عنوان منابع مطمئن برای سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی و وابستگی شدید این منابع به درآمدهای ناشی از فروش فرآورده‌های نفتی در داخل به قیمت تثبیت شده توسط

دولت؛

- طرح‌های سرمایه‌ای شرکت ملی نفت به بودجه دولت وابسته بوده و همچنین نوسانات بودجه دولتی روی آنها تأثیر می‌گذاشت؛

- آمارهای مالی شرکت که در حساب عملکرد انعکاس می‌یافت، عملکرد واقعی شرکت را نشان نمی‌داد؛

¹ Consortium

- شرکت نفت به یک واحد اداری/ عملیاتی دولت تبدیل شده بود.

در دوره ۷۴-۱۳۷۲، درآمد حاصل از صادرات نفت خام و فرآورده‌های آن از حساب درآمد کل شرکت ملی نفت خارج شده و به عنوان درآمد دولت بلافاصله به خزانه واریز شد. نقاط ضعف این دوره به شرح زیر می‌باشد:

- درآمد ناشی از فعالیت صادرات نفت خام و فرآورده از حساب‌های شرکت ملی نفت خارج شد در حالی که هزینه‌های تولید، حمل و نقل و بازاریابی آن‌ها در حساب عملکرد منعکس می‌شد؛

- فعالیت‌های سرمایه‌گذاری شرکت ملی نفت به بودجه دولت و درآمدهای حاصل از فروش داخلی فرآورده وابستگی بیشتری پیدا کرد.

در دوره ۷۸-۱۳۷۵، فعالیت تولید و فروش فرآورده‌های نفتی از حساب عملکرد شرکت ملی نفت خارج شد، همچنین فروش داخلی نفت خام به شرکت پالایش به قیمت‌های بودجه‌ای که نوعی تفکیک بخش بالادستی و پایین‌دستی بود، صورت گرفت و حساب جداگانه‌ای برای گردش مالی ناشی از تأمین فرآورده‌های نفتی وارداتی ایجاد و نتیجه عملیات آن در حساب عملکرد شرکت ملی نفت وارد شد. از نقاط ضعف این دوره می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- هرچند درآمد ناشی از فروش داخلی نفت خام و فرآورده‌ها در حساب عملکرد وارد شد، اما به دلیل منظور نکردن قیمت واقعی نفت و گاز تحویلی و انتقال بودجه تخصیصی برای تأمین مواد اولیه نفتی مورد نیاز داخلی به حساب درآمد شرکت ملی نفت، این شرکت بیش‌تر از گذشته حتی برای انجام عملیات جاری خود وابسته به تصمیمات بودجه‌ای دولت شد؛

- اگرچه جداسازی عملیات مالی ناشی از تأمین فرآورده‌های وارداتی و تلاش جهت کسب درآمد از این عملیات گونه‌ای از حرکت به سوی تجاری سازی است، اما وابستگی حساب عملکرد به این فعالیت نوعی تداخل فعالیت‌های بخش بالادستی و پایین‌دستی تلقی خواهد شد (حاجی میرزایی، ۱۳۸۵).

در قانون برنامه پنج‌ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، به منظور خنثی سازی اثر نوسان‌های قیمت در بازار نفت و کاهش وابستگی بودجه کشور به درآمدهای نفتی، یکی از اهداف سیاست‌های اقتصادی تحت عنوان ذخیره سازی درآمدهای مازاد حاصل از صادرات نفت خام - نسبت به ارقام پیش‌بینی شده در قوانین بودجه سالانه - مطرح شد. در این راستا "حساب ذخیره ارزی" براساس ماده ۶۰ قانون برنامه سوم در سال ۱۳۷۹، به تصویب رسید و به دنبال آن، آیین‌نامه اجرایی این قانون در آبان ماه همان سال توسط هیأت وزیران به تصویب رسید. طبق قانون، آیین‌نامه اجرایی این ماده می‌بایست به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور اقتصادی و دارایی، حداکثر ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ تصویب قانون، به تصویب هیئت وزیران برسد و براساس آن دولت موظف شد از سال ۱۳۸۰، مازاد درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام را در پایان هر سال در حساب ذخیره ارزی نزد بانک مرکزی نگه داری کند.

همچنین، طبق ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶۰ اصلاحی قانون برنامه سوم توسعه، هیأتی متشکل از معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی (رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق)، وزیر امور اقتصاد و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی و ۴ نماینده به انتخاب رئیس جمهور (حداقل ۲ نفر از بین وزیران) به عنوان هیأت امنای حساب ذخیره ارزی، به منظور نظارت بر حسن اجرای قانون و اتخاذ تصمیم در موارد تعیین شده در این آیین‌نامه، تشکیل شد. این هیأت سال‌ها وظیفه تعیین شرایط و ضوابط اعطای تسهیلات حساب ذخیره ارزی را برعهده داشته است. همچنین، دولت موظف شد که با ایجاد حساب سپرده‌ای نزد بانک مرکزی، تحت عنوان "حساب ذخیره ارزی حاصل از عواید نفت" مازاد عواید حاصل از

فروش نفت را نسبت به ارقام پیش‌بینی‌شده، به این حساب واریز کند. حساب مذکور با سه هدف اصلی تشکیل شد که عبارتند از:

- ایجاد ثبات در میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت خام.

- تبدیل دارایی‌های حاصل از فروش نفت خام به انواع ذخایر دیگر.

- سرمایه‌گذاری در بخش غیردولتی و فراهم کردن امکان تحقق فعالیت‌های پیش‌بینی‌شده در برنامه.

به‌منظور تعیین نحوه برداشت و استفاده از منابع حساب نیز، شرایطی قانونی در نظر گرفته شد. این شرایط به شرح زیر است:

- دولت زمانی مجوز برداشت از موجودی حساب ذخیره ارزی را دارد که درآمد حاصل از صادرات نفت خام به رقمی کمتر از درآمدهای پیش‌بینی‌شده کاهش یابد.

- حداکثر، معادل ۵۰ درصد حساب ذخیره ارزی برای سرمایه‌گذاری و تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز طرح‌های تولیدی و کارافرینی بخش غیردولتی که توجیه فنی و اقتصادی آن‌ها به تأیید وزارتخانه‌های تخصصی ذی ربط رسیده باشد، از طریق شبکه بانکی داخلی و بانک‌های ایرانی خارج از کشور، به‌صورت تسهیلات با تضمین کافی، قابل تخصیص است.

با افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، مسئولان کشور درصدد تعدیل سقف‌های ارزی مندرج در برنامه برآمدند و طی یک لایحه یک فوریتی، پیشنهاد اصلاح ماده ۶۰ قانون برنامه سوم را به شورای اسلامی ارائه دادند. بر این اساس، برخی از جنبه‌های حساب ذخیره ارزی تعدیل شد. که از جمله آن به تعدیل ارقام پیش‌بینی‌شده مربوط به صادرات نفت خام و استفاده دولت از درآمدهای مربوطه و برداشت‌های مکرر از حساب ذخیره ارزی که با مقاصد مندرج در ماده ۶۰ قانون برنامه سوم منافات داشت، می‌توان اشاره کرد.

از سال‌های ابتدایی ایجاد حساب مذکور، درآمد واقعی حاصل از فروش نفت بیش از مقدار پیش‌بینی‌های اولیه بود. در حقیقت، سقف درآمد ارزی حاصل از صدور نفت خام در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۷ که مازاد آن می‌بایست به حساب ذخیره ارزی و ریالی منتقل می‌شد، قابل توجه بوده است.

سقف درآمدهای ارزی نفت خام، نسبت به پیش‌بینی‌های اولیه به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافت؛ اما برداشت‌ها و اصلاحات مکرر ماده ۶۰، در شرایطی انجام شد که نه تنها درآمد نفت از مقادیر پیش‌بینی‌شده صادرات نفت کم‌تر نبود، بلکه در این سال‌ها با مازاد درآمد (بیش از پیش‌بینی) حاصل از صدور نفت نیز رو به رو بودیم. بنابراین، برداشت‌ها که طبق قانون قرار بود تنها در حالتی که درآمد نفت از مقدار پیش‌بینی‌شده کمتر باشد، انجام شود، بدین گونه عمل نشد. اصلاحات ماده ۶۰ در واقع، ماهیت وجودی حساب ذخیره ارزی را ناکارا کرد. در حقیقت، از همان ابتدای تشکیل حساب ذخیره ارزی تاکنون، جنبه پس‌انداز احتیاطی از حساب ذخیره ارزی که تصور می‌شد برای شرایط بحرانی صورت گیرد، به ابزاری کمکی برای تأمین مخارج دولت تبدیل شد.

در واقع، بررسی فعالیت و اهداف حساب ذخیره ارزی، حاکی از این مسئله است که حساب ذخیره ارزی فقط جنبه پس‌انداز احتیاطی داشته است؛ البته در برخی موارد هم به حمایت از اقتصاد داخلی از طریق اعطای تسهیلات به بخش غیردولتی پرداخته و در برخی سال‌ها نیز تأمین‌کننده کسری‌های بودجه دولت بوده است. بنابراین، در زمینه‌هایی همچون، صیانت از ثروت ملی برای نسل‌های آینده و ارائه مناسب تسهیلات مختلف به‌منظور حمایت از اقتصاد داخلی در راستای توسعه و ثبات اقتصادی، نتوانسته است چندان موفق عمل کند. نتایج بررسی پژوهش‌ها و گزارش‌ها در این زمینه

بیانگر آن است که به طور کلی، این حساب چه از لحاظ ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی و چه از لحاظ تأمین منابع ارزی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، در ایفای نقش خود در اقتصاد موفق نبوده است (رضوی، ۱۳۹۴)

در قالب برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۹-۱۳۸۴)، از سال ۱۳۸۴ رابطه مالی دولت و شرکت نفت در قالب تبصره‌های بودجه (تبصره ۱۱) تعریف شد و سالیانه قسمتی از درآمد حاصل از صادرات نفت مستقیماً در اختیار شرکت نفت قرار گرفت. (حدود ۶ درصد خشکی و ۱۱ درصد دریا)، همچنین به دولت اجازه داده شد از حساب ذخیره ارزی بابت مابه‌التفاوت قیمت آزاد و قیمت فروش تکلیفی فرآورده‌های نفتی در داخل برداشت کرده و به شرکت‌های پالایش و پخش، گاز و توانیر پرداخت کند. بنابراین از سال ۱۳۸۴، شرکت نفت درآمد حاصل از فروش داخلی نفت و فرآورده، فروش گاز طبیعی، درآمد ناشی از صادرات فرآورده‌ها، مایعات و میعانات گازی و از همه مهمتر قسمتی از درآمد حاصل از صادرات نفت خام را در اختیار گرفت. در کنار آن، سالیانه مبالغی از بودجه عمومی به عنوان یارانه صرف واردات فرآورده‌ها و مبالغی از حساب ذخیره ارزی نیز صرف پرداخت مابه‌التفاوت قیمت آزاد و تکلیفی فرآورده‌ها می‌شد (برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۳)

در قالب برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، «رابطه مالی و نحوه تسویه حساب بین دولت (خزانه‌داری کل) و وزارت نفت از طریق شرکت‌های تابعه ذی‌ربط به میزان چهارده و نیم درصد (۵/۱۴٪) (شامل ده درصد منظور در ماده (۲۲۹) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه) از ارزش نفت (نفت خام و میعانات گازی) صادراتی و مبالغ واریزی نقدی بابت خوراک پالایشگاه‌های داخلی و میعانات گازی تحویلی به مجتمع‌های پتروشیمی و سایر شرکت‌ها بر اساس قیمت فرآورده‌های نفتی در نیمه اول سال ۱۳۸۹ به عنوان سهم آن شرکت به منظور مصارف سرمایه‌ای و باز پرداخت قراردادهای بیع متقابل شرکت پس از کسر هزینه‌ها، معاف از مالیات و تقسیم سود سهام تعیین می‌شود. وزارت نفت از طریق شرکت‌های دولتی تابعه ذی‌ربط مکلف است معادل هشتاد و پنج و نیم درصد (۵/۸۵٪) بقیه ارزش مواد مذکور را به حساب بستانکار دولت (خزانه‌داری کل کشور) منظور و به شرح مقررات این بند با دولت (خزانه‌داری کل کشور) تسویه حساب نماید. در صورت وصول درآمد حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی بیش از احکام و ارقام مصوب در این قانون (موضوع ردیف‌های ۲۱۰۱۰۱ و ۲۱۰۱۰۹)، بیست و پنج درصد (۲۵٪) از مازاد حاصله به سهم شرکت ملی نفت ایران مذکور در فوق افزوده و به‌عنوان منابع سرمایه‌ای صرفاً جهت اجرای طرح‌های بالادستی نفت و گاز در میدین مشترک به مصرف می‌رسد. قیمت نفت صادراتی از مبادی اولیه و یا عرضه‌شده در بورس، به ترتیب، قیمت معاملاتی یک بشکه نفت صادراتی از مبادی اولیه در هر محموله و یا متوسط قیمت صادراتی در یک ماه شمسی از مبادی اولیه و همچنین برای نفت تحویلی به پالایشگاه‌های داخلی و مجتمع‌های پتروشیمی و سایر شرکت‌ها اعم از دولتی و خصوصی، نود و پنج درصد (۹۵٪) متوسط بهای محموله‌های صادراتی نفت مشابه در هر ماه شمسی است» (برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۹).

در قالب برنامه پنجم، نهاد صندوق توسعه ملی مطرح می‌شود. صندوق توسعه ملی با اهداف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت و گاز و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و نیز حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی تشکیل می‌شود. منابع این صندوق به شرح زیر نامبرده شده است:

۱ - حداقل معادل بیست درصد (۲۰٪) از منابع حاصل از صادرات نفت (نفت خام، و میعانات گازی، گاز و فرآورده‌های نفتی) در سال‌هایی برنامه و تعیین مبلغ آن در قوانین بودجه سنواتی.

۲ - حداقل بیست درصد (۲۰٪) ارزش صادرات تهاتری اقلام فوق الذکر.

۳ - افزایش سهم واریزی از منابع بندهایی (۱) و (۲) هر سال به میزان سه واحد درصد.

- ۴ - پنجاه درصد (۵۰٪) مانده نقدی حساب ذخیره ارزی در پایان سال ۱۳۸۹ و سال‌های بعد.
- ۵ - منابع قابل تحویل از بازارهای پولی بین‌المللی با مجوز هیأت امناء با رعایت قوانین مربوط.
- ۶ - سود خالص صندوق طی سال مالی.
- ۷ - درآمد حاصل از سود موجودی حساب صندوق در بانک مرکزی، معادل میانگین نرخ سود سپرده‌های بانک مرکزی در بازارهای خارجی با محاسبه و پرداخت هر سه ماه یکبار.
- ۸ - بیست درصد (۲۰٪) منابع موضوع جزء (د) بند (۴) قانون بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور.
- در قالب برنامه ششم توسعه (۱۳۹۶-۱۴۰۰)، «سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت، میعانات گازی و خالص صادرات گاز در سال اول اجرای قانون برنامه سی درصد (۳۰٪) تعیین می‌شود و سالانه حداقل دو واحد درصد به این سهم اضافه می‌شود. بانک مرکزی مکلف است در طول سال و متناسب با وصول منابع بلافاصله نسبت به واریز این وجوه و سهم چهارده و نیم درصد (۱۴/۵٪) شرکت ملی نفت ایران از کل صادرات نفت و میعانات گازی و همچنین سهم سه درصد (۳٪) مناطق نفت‌خیز، گازخیز و توسعه نیافته اقدام کند و از محل باقیمانده، سهم بودجه عمومی دولت از منابع موضوع این جزء تعیین و به حساب درآمد عمومی نزد خزانه داری کل کشور واریز و مابقی را به حساب ذخیره ارزی واریز نماید» (برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۵).
- رابطه مالی کنونی بین دولت و شرکت ملی نفت برای این اساس است که سهم شرکت ملی نفت از ارزش نفت خام و میعانات گازی معادل ۱۴/۵ درصد تعیین شده که این ارزش در بخش صادراتی، معادل با قیمت فوب و برای فروش داخل بر اساس قیمت تکلیفی محاسبه می‌شود. قیمت تکلیفی هر ساله توسط کمیته‌های متشکل از وزرای نفت، اقتصاد و رئیس سازمان برنامه و بودجه تعیین می‌شود. در رابطه با محصولات جانبی مانند گوگرد^۱ و نفتا^۲، ۱۰۰ درصد درآمدهای حاصل از تولید این محصولات به عنوان درآمدهای عملیاتی شرکت ملی نفت شناسایی می‌شود.

۲- نقدی بر رابطه مالی موجود

در بررسی مشکلات رابطه مالی موجود، مشکلات مذکور در دو بخش مشکلات ناشی از رژیم مالی و مشکلات ناشی از حکمرانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- رژیم مالی

مهم‌ترین هدف دولت‌ها در کشورهای دارای منابع نفتی به صورت عرف، افزایش سهم خود و تأمین حداکثر درآمد از درآمدهای نفتی است (درخشان، ۱۳۹۲). لکن این هدف در مواردی ممکن است با اهداف شرکت‌های ملی نفت مانند افزایش سرمایه‌گذاری، تولید صیانتی و ایجاد حداکثر سود در تضاد باشد. دلایل ناکارآمدی رژیم مالی کنونی به منظور تأمین اهداف تمامی ذینفعان در ذیل بیان شده است:

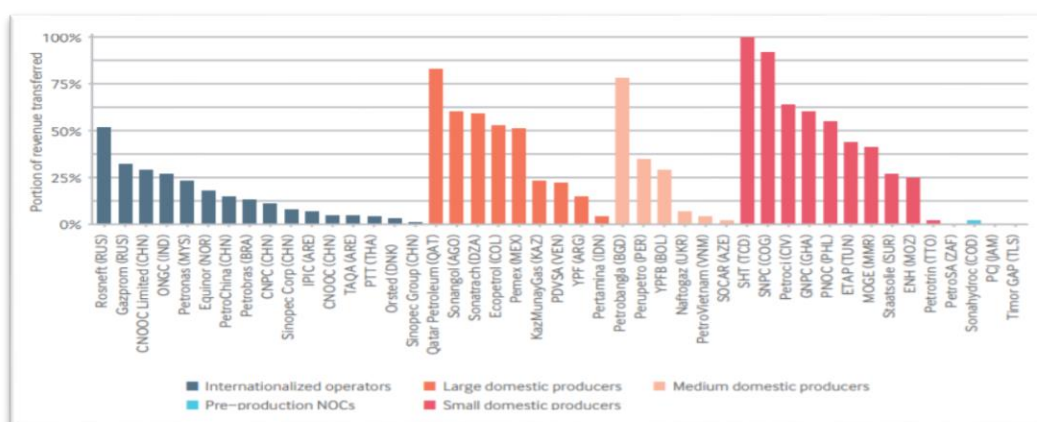
¹ Sulfur

² Nafta

۲-۱-۱- سهم بالای دولت از درآمدهای بخش نفت

شکل (۱) نشان‌دهنده میزان پرداختی شرکت‌های ملی نفت در کشورهای مختلف به دولت خود می‌باشد. بر اساس این شکل میزان پرداختی مذکور در کشورهای نامبرده بصورت میانگین در حدود ۵۰-۴۰ درصد بوده، لکن در ایران بر اساس برنامه‌های توسعه پنجم و ششم این مبلغ پرداختی حدود ۸۶ درصد از کل ارزش فروش نفت و میعانات گازی را شامل می‌شود. مقایسه ارقام گزارش شده حاکی از این مسئله است که شرکت ملی نفت ایران به‌منظور تأمین هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای خود در مقایسه با سایر شرکت‌های ملی، سهم اندکی دارد. این سهم پایین از کانال فشار به جریان مالی شرکت، باعث کاهش سرمایه‌گذاری و افت تولید نفت در بلندمدت خواهد شد

شکل ۱. درصد کل پرداختی شرکت‌های ملی نفت به دولت از کل درآمدهای نفت و گاز شرکت‌های ملی نفت در سال ۲۰۱۳ (NRGI, 2019)



۲-۱-۲- کمبود منابع برای سرمایه‌گذاری

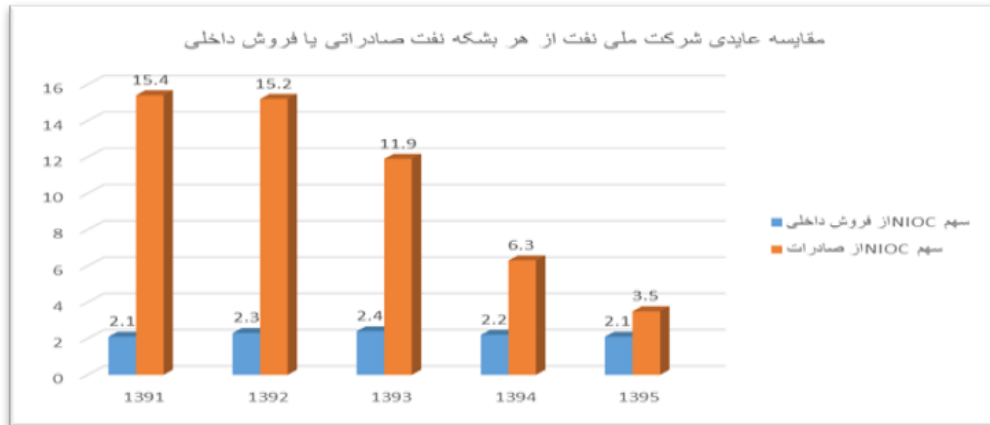
سبد هزینه‌ای شرکت ملی نفت، متشکل از بخش‌های مختلفی است. بررسی سهم بخش‌های مختلف در سبد مذکور، بیانگر این مسئله است که طی سال‌های اخیر، بخش زیادی از درآمدهای شرکت صرف هزینه‌های جاری شده است. در نتیجه شرکت برای سرمایه‌گذاری، ناچار به استفاده از منابع بیرونی مانند وام یا عقد قرارداد با شرکت‌های خارجی بوده است. عملکرد شرکت ملی نفت متأثر از این امر، با چالش‌هایی مواجه شده است. نخست از کانال افزایش بدهی و تعهدات شرکت، ریسک مالی شرکت را افزایش داده و در نتیجه هزینه‌ی تأمین مالی افزایش یافته است. دوم، با اعمال تحریم‌های ایالات متحده طی سال‌های اخیر، استفاده از منابع بیرونی خصوصاً عقد قراردادهای بیع متقابل و^۱ IPC، عملاً متوقف شده است. در چنین شرایطی به دلیل ناکافی بودن منابع داخلی، میزان سرمایه‌گذاری افت چشمگیری را تجربه کرده است (میرنظامی و همکاران، ۱۴۰۰)

۲-۱-۳- عدم انگیزه برای ایجاد ارزش افزوده

¹ Iran Petroleum Contract (IPC)

قیمت فروش داخلی نفت خام و میعانات گازی در سال‌های اخیر، همواره کمتر از قیمت‌های صادراتی بوده است. از طرفی باتوجه‌به یکسان بودن سهم شرکت ملی نفت از صادرات و فروش داخل نفت خام و میعانات گازی، عامل تفاوت قیمت موجب شده است تا شرکت ملی نفت تمایلی نسبت به توسعه‌ی زنجیره‌ی ارزش داخلی نداشته باشد. شکل (۲) بیانگر مقایسه سهم شرکت ملی نفت از فروش صادراتی و داخلی نفت خام و میعانات گازی در واحد دلار به ازای هر بشکه در بازه ۱۳۹۱-۹۵ می باشد:

شکل ۲. منبع: خبرگزاری مهر



۲-۲- حکمرانی و مدیریت رابطه مالی

دسته دوم از مشکلات رابطه مالی موجود میان دولت و شرکت ملی نفت، در حیطه حکمرانی و مدیریت رابطه مالی قرار می‌گیرد. برخی از این سری مشکلات شامل موارد زیر است:

۲-۲-۱- نقش دستگاه‌های اجرایی در پرداخت سهم شرکت ملی نفت

درآمدهای حاصل از فروش نفت و فراورده‌های نفتی توسط شرکت ملی نفت، از سه مسیر به حساب‌های شرکت واریز می‌شود. مسیر اول مربوط به درآمدهای صادراتی نفت خام و میعانات گازی است. پس از فروش، درآمد حاصل در بازه زمانی بین ۳۰ تا ۹۰ روز به حساب‌های بانک مرکزی واریز می‌شود. بانک مرکزی پس از وصول درآمد، اقدام به تسهیم سهم طرفین می‌کند. مسیر دوم مربوط به فروش محصولات فرعی مانند گوگرد است. لازم به ذکر است که تمام درآمدهای حاصل از فروش این محصولات متعلق به شرکت ملی نفت است، بنابراین درآمد حاصل مستقیماً به حساب‌های شرکت واریز خواهد شد. مسیر سوم مرتبط با فروش داخلی نفت خام و میعانات با چالش‌های متعددی روبرو است. شرکت ملی نفت خام طبق قانون می‌بایست، میعانات و گاز غنی را به شرکت‌های ملی پالایش و پخش و گاز بفروشد. کلیدهی درآمدهای این شرکت‌ها در ازای فروش به مصرف کنندگان نهایی، به حساب سازمان هدفمندی واریز شده تا این سازمان بنا به تکالیف بودجه سالانه، اقدام به پرداخت سهم ذی نفعان کند. لیکن باتوجه‌به این که این سازمان، اکثر سال‌ها با کمبود منابع روبرو است، سهم شرکت ملی نفت با تأخیر یا کاهش سهم پرداخت خواهد شد. به

عنوان نمونه در ۵ ماه نخست سال ۱۳۹۷، سازمان هدفمندی صفر درصد از تعهدات خود در قبال شرکت ملی نفت را پرداخت کرده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷).

۲-۲-۲- تغییرات سالانه در بودجه و در نتیجه ایجاد پیچیدگی در برنامه‌ریزی عملکرد شرکت

هرساله سهم شرکت ملی نفت از جریان مالی بخش نفت، در قالب بودجه یا آیین نامه‌ها توسط مجلس و وزارت نفت تعیین خواهد شد. این روند طی سالیان گذشته، با تغییرات متعدد مواجه شده است. این تغییرات پیامدهایی از قبیل ایجاد ریسک برای شرکت، سلب امکان پیش بینی و برنامه‌ریزی بلندمدت از شرکت سلب را در پی خواهد داشت (میرنظامی و همکاران، ۱۴۰۰).

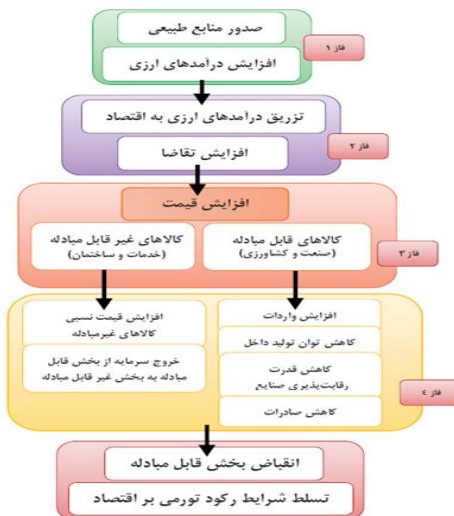
۲-۲-۳- سود سهام و مالیات صوری

دولت بر مبنای سود پیش‌بینی‌شده، اقدام به دریافت مالیات و سود سهام علی الحساب می‌کند. لیکن در انتهای سال مالی، اگر مالیات و سود سهام اخذ شده بیش از عملکرد شرکت باشد، مابه‌التفاوت به شرکت بازپرداخت نخواهد شد (درخشان، ۱۳۹۲).

۲-۲-۴- تأثیر شوک‌های نفتی بر اقتصاد کشور و ایجاد بیماری هلندی

کشور ایران بعد از عربستان دومین تولیدکننده نفت در بین کشورهای اوپک محسوب شده و طی سالیان متمادی از این درآمدهای حاصل از منابع نفتی به وفور بهره برده است. بنابراین، ساختار اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از صدور نفت وابستگی بالایی دارد. اطلاق بیماری بر محور تجربه هلند صورت گرفته است، کشوری که بالغ بر ۵۰۰ سال تجربه استعمارگری داشته و طی این دوران همواره جزو کشورهای پیشرفته و از لحاظ ساختار نهادی توسعه‌یافته بوده است. اهمیت پرداختن به این مفهوم برای کشوری مانند ایران، که از لحاظ بنیه تولیدی و توسعه یافتگی نهادهای آن با کشور هلند در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارد، بیش از پیش نمایان می‌شود. عارضه بیماری هلندی هنگامی رخ می‌دهد که درآمد یک کشور بر اثر شرایط داخلی و یا بین‌المللی به‌صورت فصلی و ناگهانی افزایش یافته و دولت به عنوان متولی اقتصاد کلان، آن را به جامعه تزریق می‌کند، با این تصور که این نوع از درآمد دائمی خواهد بود. این امر از کانال افزایش تقاضا به‌صورت ناگهانی، باعث به هم خوردن تعادل عرضه و تقاضا شده و در نتیجه قیمت‌ها افزایش خواهد یافت.

شکل ۳: فرم شکل‌گیری بیماری هلندی



باتوجه به مبانی که در بخش‌های قبل بیان شد، مشاهده کردیم که دولت و شرکت ملی هرکدام نسبت‌های معینی را پس از فروش نفت خام بدست می‌آورند. طبیعتاً زمانیکه فروش نفت بالا می‌رود، درآمد دولت و شرکت ملی نیز افزایش خواهد یافت. از آنجاییکه در ایران، بودجه دولت‌ها به نفت وابسته است، لذا افزایش درآمدهای نفتی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر بودجه کشور بگذارد. در نتیجه با افزایش سهم نفت در بودجه، شاهد افزایش هزینه‌های دولتی نیز خواهیم بود. مشکل، زمانی نمایان می‌شود که با کاهش درآمدهای نفتی (با کاهش قیمت نفت و یا کاهش فروش نفت در نتیجه مسائل سیاسی جهانی)، دولت‌ها قادر به کاهش هزینه‌های خود به همان نسبت نیستند. اولین شواهد بیماری هلندی در ایران به سال ۱۳۵۳ برمی‌گردد. قیمت نفت در این سال به ۴ برابر و بودجه عمومی کشور به ۲ برابر افزایش یافته و سهم درآمدهای نفتی از ۷۴ درصد در اواسط دهه ۴۰ به ۸۴ درصد در اواسط سال ۱۳۵۰ افزایش یافته است. رشد اقتصادی در سال ۵۵ تا ۵۷ از ۱۲٫۸ درصد به ۹/۴ درصد کاهش یافته است و تورم ۳۵ درصدی در سال ۵۷ باعث رکود تورمی در اقتصاد ایران شد. افزایش درآمد نفتی طی دوره ۸۱ تا ۸۶ با روند صعودی نسبتاً باثباتی از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۸۱ به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۸۶ رسید و بستر بیماری هلندی را ایجاد کرد. در سال ۸۷ با بروز بحران مالی جهانی درآمد کشور ایران از ۱۰۰ میلیارد دلار به ۶۰ میلیارد دلار در سال ۸۸ رسید (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۸).

تمام این اثرات ناشی از وجود رابطه مالی ضعیف میان سه بازیگر اصلی صنعت نفت است. لذا در بخش بعدی، مدل پیشنهادی رابطه مالی ارائه خواهیم کرد.

۳- مدل پیشنهادی و فواید آن

طبق مبانی بیان شده، در کشور ایران، دولت سهم زیادی از کل درآمدهای فروش نفت و گاز را به خود اختصاص می‌دهد. همچنین در مدل مالی موجود، دولت و شرکت ملی نفت هرکدام نسبتی از درآمد حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی را کسب می‌نمایند. این مدل، مشکلات متعددی دارد که در بخش‌های قبل بیان شد. یک مورد از مشکلات اساسی این مدل طی دهه‌های اخیر، تأثیرگذاری شوک‌های نفتی بر بودجه‌های سالانه دولت و به تبع آن بروز اختلالات در اجرای برنامه‌های سالانه و تکمیل پروژه‌های بلندمدت می‌باشد. بدین صورت که زمانیکه درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد، دولت

سرمایه‌گذاری‌ها و پروژه‌های سنگین را در دستور کار قرار می‌دهد. حال ممکن است در سالیان بعد، درآمدهای نفتی به دنبال مسایلی از قبیل تغییر قیمت و فروش نفت، کاهش گسترده‌ای را در درآمدهای خود تجربه کند. حال دولت برای ادامه و تکمیل پروژه‌های بلندمدت ایجاد شده در سالیان وفور درآمد نفتی، با کمبود منابع مالی مواجه خواهد بود. یک مورد از راهکارهای تأمین منابع مالی در چنین مواردی استقراض از بانک مرکزی است. این مسئله می‌تواند منجر به افزایش پایه پولی و در نهایت افزایش تورم شود.

روش انجام پژوهش

این مطالعه از جنبه هدف، از نوع تحقیقات کاربردی به شمار می‌رود. همچنین روش انجام پژوهش از نوع تحلیلی و توصیفی است. بازه‌ی زمانی مورد مطالعه ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ و نمونه‌ی مورد مطالعه، کشور ایران می‌باشد.

مدل پیشنهادی ما برای رابطه مالی بین دولت و شرکت ملی نفت، در نظر گرفتن یک رقم ثابت دلاری از طریق محاسبه میانگین دلاری منابع مالی حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در بازه زمانی معین و تخصیص این رقم ثابت به دولت و شرکت ملی نفت در سالیان آتی خواهد بود. به طور مثال در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹، منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی بر حسب میلیون ریال که از قوانین بودجه در سال‌های مذکور استخراج شده است را با استفاده از نرخ ارز بازار غیررسمی، به مبالغ دلاری تبدیل خواهیم کرد. حال اگر میانگین مبالغ دلاری در سالیان مذکور را محاسبه کنیم به رقم تقریبی ۲۰/۱ میلیارد دلار خواهیم رسید. از این مبلغ، باتوجه به سهم ۱۴/۵ درصدی شرکت ملی نفت از منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در قالب برنامه‌های پنجم و ششم توسعه، به طور متوسط سالیانه رقم ۲/۹۲ میلیارد دلار به شرکت ملی نفت اختصاص خواهد یافت. همچنین سهم دولت باتوجه به سهم ۸۵/۵ درصدی که در برنامه‌های توسعه پنجم و ششم، به طور متوسط رقمی بالغ بر ۱۷/۲ میلیارد دلار در هر سال خواهد بود. پس در این مدل، دولت و شرکت ملی نفت سالیانه منابع مالی ثابتی از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در اختیار داشته که باتوجه به این مبلغ، برنامه‌ریزی برای هزینه‌ها، پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری انجام خواهد شد.

باتوجه به برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری در این مدل در سال‌هایی که درآمد حاصل از فروش نفت و منابع نفتی بیشتر از حاصل جمع ارقام تخصیص یافته به دولت و شرکت ملی نفت باشد، منابع مازاد وارد صندوق توسعه ملی خواهد شد. در سالیانی که درآمد حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی کمتر از حاصل جمع ارقام تخصیص یافته به دولت و شرکت ملی نفت باشد، صندوق توسعه ملی موظف است کسری موجود نسبت به ارقام ثابتی که قرار است هر ساله به دولت و شرکت ملی نفت اختصاص داده شود را تأمین کند.

صندوق توسعه ملی اختیار دارد که از بخشی از منابع اصلی صندوق و همچنین منابعی که در طول سالیان وفور درآمدهای نفتی به صندوق وارد می‌شود، برای انجام امور خاصی استفاده کند.

طبق ماده ۲ اساس‌نامه صندوق توسعه ملی، برخی از وظایف و اختیارات صندوق به شرح زیر می‌باشد:

- سرمایه‌گذاری یا مشارکت در خرید، توسعه، راه اندازی و اداره شرکت‌ها و واحدهای تولیدی، صنعتی، معدنی، بازرگانی، مالی و خدماتی در داخل و خارج از کشور؛

- خریدوفروش و هر نوع معامله سهام شرکت‌های تولیدی، صنعتی، معدنی، بازرگانی، خدماتی و مؤسسات بانکی، اعتباری، مالی و بیمه‌ای در خارج از کشور؛

- خریدوفروش و هرگونه نقل و انتقال اوراق بهادار در خارج از کشور

یکی از موارد معاملات اوراق بهادار توسط صندوق توسعه ملی، استفاده از قراردادهای اختیار معامله خواهد بود. این عمل که به اصطلاح هجینگ^۱ نامیده می‌شود در اصل به منظور بیمه کردن موضوع قرارداد در برابر نوسانات قیمتی بکار برده می‌شود. همچنین صندوق می‌تواند از تفاوت‌های ایجاد شده در ارزش قراردادهای اختیار معامله سود کسب کند.

انواع قراردادهای اختیار معامله بر دو نوع می‌باشد:

- ۱- اختیار معامله خرید^۲: این قرارداد به دارنده‌ی خود اختیار می‌دهد که موضوع مورد معامله را در تاریخ مشخصی که اصطلاحاً تاریخ سر رسید نامیده می‌شود و با قیمتی که در قرارداد تعیین شده است خریداری کند.
- ۲- اختیار معامله فروش^۳: این قرارداد به دارنده‌ی خود اختیار می‌دهد که موضوع مورد معامله را در تاریخ مشخصی و با قیمتی که در قرارداد تعیین شده است به فروش رساند (دال، ۱۹۴۷).

در ادامه بحث به بیان مثالی از کاربرد قراردادهای اختیار معامله که می‌تواند توسط کشور ایران بکار برده شود، بیان شده است:

جدول ۱: مثال کاربرد قراردادهای اختیار معامله توسط کشور ایران (منبع: یافته‌های پژوهش)

قیمت نفت سنگین ایران 86 دلار	اختیار فروش (فروخته است)	اختیار فروش (خریده است)	اختیار خرید (خریده است)	هزینه	سود ناشی از تغییرات قیمت بین 80 تا 170 دلار				
					80	90	100	160	170
اختیار فروش	95			9.9	15	5	0	0	0
اختلاف قیمت اختیار فروش	85	95		8	10	5	0	0	0
اختلاف قیمت اختیار فروش و خرید	85	95	105	0	10	5	0	-5	-15

در این مثال، عملکرد شرکت ملی نفت در استفاده از قراردادهای اختیار معامله با استفاده از سه رویکرد متفاوت نشان داده شده است. در رویکرد اول، شرکت، قرارداد اختیار فروش به قیمت اعمال ۹۵ دلار خریداری کرده است. حال با توجه به بازه‌ی قیمتی بیان شده در جدول، در هر قیمتی می‌تواند سود متفاوتی کسب کند. به عنوان نمونه در این رویکرد هنگامی که قیمت نفت به ۸۰ دلار سقوط کند، با اعمال کردن قرارداد اختیار فروش، قادر خواهیم بود که نفت را به قیمت اعمال قرارداد اختیار معامله مذکور بفروش برسانیم. در این صورت به میزان ۱۵ دلار سود حاصل از اعمال

¹ Hedging

² Call Option

³ Put Option

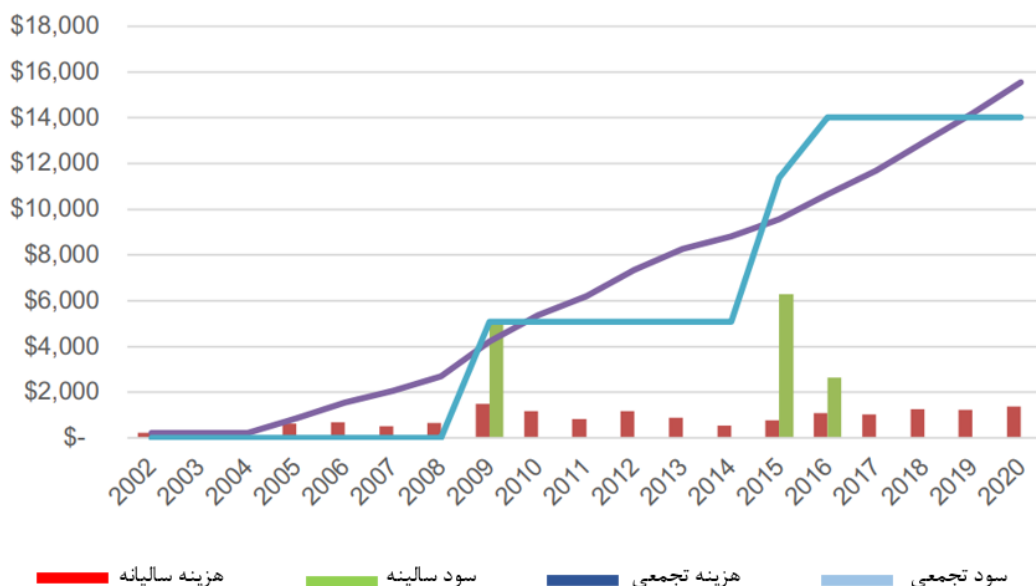
قرارداد اختیار معامله خواهد بود که با در نظر گرفتن هزینه خریداری اختیار معامله، میزان سود خالص حاصل از اعمال قرارداد اختیار معامله برابر ۵/۱ دلار خواهد بود. حال اگر قیمت نفت به ۱۰۰ دلار به ازای هر بشکه افزایش یابد، در این رویکرد قرارداد اختیار معامله اعمال نخواهد شد و در خریدار قرارداد اختیار معامله فروش به اندازه هزینه خریداری قرارداد اختیار معامله متحمل ضرر خواهد باشد.

در رویکرد دوم، شرکت ملی نفت یک قرارداد اختیار معامله فروش به قیمت اعمال ۸۵ دلار فروخته است و یک قرارداد اختیار معامله فروش به قیمت اعمال ۹۵ دلار خریداری کرده است. در این رویکرد، بازه سود قابل دسترس نسبت به رویکرد اول محدود شده است. در رویکرد سوم، در واقع شرکت ملی نفت می‌تواند بدون هیچ گونه هزینه‌ای در بازار اختیارات به فعالیت بپردازد. در این رویکرد، شرکت ملی نفت یک اختیار فروش به قیمت اعمال ۸۵ دلار به فروش رسانده، یک اختیار فروش به قیمت ۹۵ دلار و همچنین یک اختیار خرید به قیمت ۱۰۵ دلار خریداری کرده است. در واقع این رویکرد، یک رویکرد ریسکی محسوب شده زیرا علاوه بر سود، امکان زیان نیز برای شرکت ملی نفت وجود دارد.

صندوق توسعه ملی از اختلاف قیمت ایجاد شده در قراردادهای اختیار معامله می‌تواند سود کسب کند. به طور مثال فرض کنید صندوق یک قرارداد اختیار معامله فروش به قیمت ۹/۹ دلار خریداری کرده است. قیمت نفت در حال حاضر ۹۵ دلار بوده و در شش ماه آینده به ۶۰ دلار کاهش پیدا خواهد کرد. در اینصورت ارزش اختیار معامله در شش ماه آینده قطعاً بیشتر از ۹/۹ دلار خواهد بود. همین استراتژی در طرف مقابل در رابطه با قرارداد اختیار معامله خرید نیز وجود دارد. در اینصورت، صندوق توسعه با به فروش رساندن اختیارات معامله، سود کسب خواهد کرد. اما این تنها یک مورد از فرصت‌های فعالیت و کسب درآمد توسط صندوق توسعه ملی خواهد بود. صندوق عملکردهای متفاوتی داشته که برخی از این عملکردها توانایی شناسایی درآمد برای صندوق را خواهد داشت.

در ادامه به بیان یک مثالی از کاربرد قراردادهای اختیار معامله در کشور مکزیک خواهیم پرداخت.

شکل ۴: کاربرد قراردادهای اختیار معامله فروش توسط کشور مکزیک (منبع: THE OXFORD INSTITUTE FOR ENERGY STUDIES, 2020)



در نمودار بالا، خط قرمز نشان‌دهنده هزینه خرید سالیانه قرارداد اختیار فروش توسط کشور مکزیک می باشد. خط سبز، سود سالیانه حاصل از اعمال قرارداد اختیار فروش توسط کشور مکزیک می باشد. خط بنفش نشان‌دهنده ی تجمیع هزینه خرید قراردادهای اختیار فروش و خط آبی نشان‌دهنده ی تجمیع سود حاصل از اعمال قراردادهای اختیار فروش می باشد.

همان‌طور که در شکل بالا مشاهده می‌شود، کشور مکزیک در طی سالیان ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰، به‌صورت میانگین مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار را بابت خرید قراردادهای اختیار فروش نفت پرداخته است. این کشور باتوجه‌به شرایط بازار نفت فقط در سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ قراردادهای اختیار فروش خود را اعمال کرده است. لکن در بلندمدت مجموع سود حاصل از اعمال قراردادهای اختیار فروش و مجموع هزینه‌های خرید قراردادهای اختیار فروش سر به سر شده است. لازم به ذکر است که هدف دولت مکزیک از خرید قراردادهای اختیار فروش، همین امر می‌باشد.

همان‌طور که بیان شد در این مدل دولت و شرکت ملی نفت سالانه رقم ثابتی از درآمدهای نفتی را در اختیار دارند که می‌بایست بر حسب این رقم ثابت به برنامه‌ریزی در رابطه با سرمایه‌گذاری‌ها، مخارج و ... خود اقدام کنند. در این مدل زمانی که در یک سال فور درآمدهای نفتی وجود داشته باشد، منابع مازاد وارد صندوق توسعه ملی خواهد شد. صندوق طبق وظایف و اختیارات تعریف شده در اساسنامه خود، بخشی از منابع مذکور و همچنین بخشی از منابع اصلی صندوق را بکار می‌گیرد. در سال‌هایی که درآمدهای نفتی کمتر از میزان درآمدهای ثابت پیش‌بینی شده برای دولت و شرکت ملی نفت باشد صندوق موظف است کسری مذکور را برای دولت و شرکت ملی نفت تأمین کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که نوسانات درآمدهای نفتی خصوصاً بر بودجه دولت اثر چشمگیری نخواهد گذاشت و دولت در اجرای برنامه‌ریزی‌های موجود در بودجه با چالش‌های کمتری روبرو خواهد بود.

۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به دلیل اهمیت روابط مالی میان دولت و شرکت ملی نفت و همچنین اثرگذاری شوک‌های نفتی روی میزان درآمد این دو بازیگر، در این مقاله به بررسی رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت ایران پرداختیم. براین‌اساس رابطه مالی کنونی دارای مشکلاتی است که به دودسته تقسیم می‌شوند. دسته اول مشکلات ناشی از رژیم مالی نامناسب هستند. این مشکلات عبارت‌اند از: سهم بالای دولت، کمبود منابع برای سرمایه‌گذاری و عدم انگیزه برای ایجاد ارزش‌افزوده. دسته دوم مشکلات ناشی از مدیریت اشتباه و حکمرانی نامناسب هستند. در این دسته نیز نقش دستگاه اجرایی در پرداخت سهم ذی‌نفعان، پیچیدگی و تغییرات سالانه و سود سهام و مالیات صوری و همچنین تأثیر شوک‌های نفتی بر اقتصاد کشور و ایجاد بیماری هلندی وجود دارد. باتوجه‌به این مشکلات، اصلاح رابطه مالی کنونی میان دولت و شرکت ملی نفت ضروری است. براین‌اساس در طراحی یک رابطه مالی کارآمد، قرار بر این شد که دولت و شرکت ملی نفت، هرکدام سالیانه ارقام ثابت دلاری (نه به‌صورت درصدی) از درآمد نفتی حاصل شده را به خود اختصاص دهند. به همین منظور، برای محاسبه این ارقام ثابت، از میانگین دلاری منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی طی بازه زمانی ۱۳۹۹-۱۳۹۰ استفاده نمودیم و سهم هرکدام از این دو بازیگر مصرف‌کننده را مشخص کردیم. همچنین سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی و وظایف آن را مشخص نمودیم. بدین صورت که در سال‌هایی که درآمد حاصل از فروش نفت و منابع نفتی بیشتر از حاصل جمع ارقام تخصیص‌یافته به دولت و شرکت ملی نفت باشد، منابع مازاد وارد صندوق توسعه

ملی خواهد شد. در سالیانی که درآمد حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی کمتر از حاصل جمع ارقام تخصیص‌یافته به دولت و شرکت ملی نفت باشد، صندوق توسعه ملی موظف است کسری موجود نسبت به ارقام ثابتی که هر ساله به دولت و شرکت ملی نفت اختصاص داده می‌شود را تأمین کند. صندوق توسعه ملی اختیار دارد که بخشی از منابع اصلی صندوق و همچنین منابعی که در طول سالیان و فور درآمدهای نفتی به صندوق وارد می‌شود، برای انجام امور خاصی استفاده کند. برخی از این فعالیت‌ها توانایی شناسایی درآمد را برای صندوق ممکن خواهد ساخت؛ بنابراین صندوق توانایی تأمین کسری احتمالی در منابع مختص دولت و شرکت ملی نفت را خواهد داشت.

فهرست منابع

- اهمیت و ضرورت تعیین رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت ایران، دی و بهمن ۱۳۸۸، اقتصاد انرژی، شماره ۱۲۲ و ۱۲۳، صفحه ۴۵.
- بررسی عملکرد ۵ ماهه هدفمندی یارانه‌ها و آسیب شناسی آییننامه‌ی اجرایی آن، آذر ۱۳۹۷، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، صفحه‌ی ۹.
- حاجی میرزایی، سید محمدعلی (۱۳۸۵). ارزیابی رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت ایران از دیدگاه بنگاهداری اقتصادی. بررسی‌های بازرگانی (۱۹)، ۳۹-۲۰.
- خبرگزاری مهر، mehrnews.com/xM9Hr
- درخشان، مسعود (۱۳۹۲). ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران. پژوهش‌نامه اقتصاد انرژی ایران ۳(۹)، ۱۱۳-۵.
- رضوی، مهدی (۱۳۹۴). صندوق توسعه ملی ایران: از نظریه تا برنامه‌ریزی. تهران: موسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- مباحثی در خصوص استفاده از درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران (بیماری هلندی)، تیر ۱۳۸۸، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- میر نظامی، سید رضا، مریدی فریمانی، فاضل، کثیری، محمدرضا، طهماسبی، سعید، رسولی، علیرضا، توانگر، سید حامد (۱۴۰۰). پیشنهاد راه حل سیاستی به منظور اصلاح رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت ایران. ماهنامه علمی اکتشاف و تولید نفت و گاز (۱۸۹)، ۶۹-۵۹.

- Bouchouev, L., & Fattouh, B. (2020). Can Russia and OPEC draw any lessons from Mexico's oil hedge?. THE OXFORD INSTITUTE FOR ENERGY STUDIES.9.
- Dahl Carol A (1947). INTERNATIONAL ENERGY MARKETS: UNDERSTANDING PRICING, POLICIES, AND PROFITS. Tulsa, Oklahoma Library of Congress Cataloging.
- Heller, P., & Mihalyi, D. (2019). Massive and Misunderstood: Data-Driven Insights into National Oil Companies. New York, NY: NRGJ.